

یاد می کند	يَذْكُرُ	یاد کرد	ذَكَرَ
برمیگردد	يَرْجِعُ	برگشت	رَجَعَ
بالا می برد	يَرْقِعُ	بالا برد	رَفَعَ
می کارد	يَزْرَعُ	کاشت	زَرَعَ
سفر می کند	يُسَافِرُ	سفر کرد	سَافَرَ
معنی	مَضَارِعُ	معنی	مَاضِي
می پرسد	يَسْأَلُ	پرسید	سَأَلَ
سجده می کند	يَسْجُدُ	سجده کرد	سَجَدَ
می شنود	يَسْمَعُ	شنید	سَمِعَ
می بیند	يُشَاهِدُ	دید	شَاهَدَ
می نوشد	يَشْرَبُ	نوشید	شَرِبَ
شرح می دهد	يُشْرِحُ	شرح داد	شَرَحَ
تشکر می کند	يُشْكِرُ	تشکر کرد	شَكَرَ
می شود	يَصِيرُ	شد	صَارَ
بالا می رود	يَصْعَدُ	بالا رفت	صَعِدَ
می سازد	يَصْنَعُ	ساخت	صَنَعَ
می زند	يَضْرِبُ	زد	ضَرَبَ
می پزد	يَطْبِخُ	پخت	طَبَخَ
معنی	مَضَارِعُ	معنی	مَاضِي
می گوید	يَطْرُقُ	گوید	طَرَقَ
ستم می کند	يَظْلِمُ	ستم کرد	ظَلَمَ
زندگی می کند	يَعِيشُ	زندگی کرد	عَاشَ
عبور می کند	يَعْبُرُ	عبور کرد	عَبَرَ



می اندازد	يَقْدِفُ	انداخت	قَدَفَ
می تواند	يَقْدِرُ	توانست	قَدَرَ
می پذیرد	يَقْبَلُ	پذیرفت	قَبِلَ
می گوید	يَقُولُ	گفت	قَالَ
شروع می شود	يَبْتَدِي	شروع شد	ابْتَدَأَ
آتش می گیرد	يَحْتَرِقُ	آتش گرفت	احْتَرَقَ
پس می گیرد	يَسْتَرْجِعُ	پس گرفت	اسْتَرْجَعَ
دریافت می کند	يَسْتَلِمُ	دریافت کرد	اسْتَلَمَ
کار می کند	يَسْتَعْمَلُ	کار کرد	اسْتَعْمَلَ
برخورد می کند	يُصِيبُ	برخورد کرد	أَصَابَ
تباه می کند	يُضِعُّ	تباه کرد	أَضَاعَ
معنی	مَضَانِعُ	معنی	مَاضِي
نزدیک می شود	يَقْتَرِبُ	نزدیک شد	اقْتَرَبَ
امکان دارد	يُمْكِنُ	امکان داشت	أَمْكَنَ
نجات می دهد	يُنْقِذُ	نجات داد	أَنْقَذَ
شکسته می شود	يَتَكْسِرُ	شکسته شد	انْكَسَرَ
ترک می کند	يَتْرُكُ	ترک کرد	تَرَكَ
تعجب می کند	يَتَعَجَّبُ	تعجب کرد	تَعَجَّبَ
یاد می گیرد	يَتَعَلَّمُ	یاد گرفت	تَعَلَّمَ
می خورد	يَتَنَاوَلُ	خورد	تَنَاوَلَ
زخمی می کند	يَجْرَحُ	زخمی کرد	جَرَحَ
تلاش می کند	يُجَاوِلُ	تلاش کرد	جَاوَلَ
تحریک می کند	يَجْرِكُ	تحریک کرد	جَرَكَ



معنی	مضارع	معنی	ماضی
می آید	يَأْتِي	آمد	آتَى
دوست دارد	يُحِبُّ	دوست داشت	أَحَبَّ
می گیرد	يَأْخُذُ	گرفت	أَخَذَ
می خورد	يَأْكُلُ	خورد	أَكَلَ
دنبال... میگردد	يَبْحِثُ عَنِ	دنبال... گشت	بَحَثَ عَنِ
شروع می کند به	يَبْدَأُ بِ	شروع کرد به	بَدَأَ بِ
می آورد	يَجْلِبُ	آورد	جَلَبَ
می نشینند	يَجْلِسُ	نشست	جَلَسَ
قرار می دهد	يَجْعَلُ	قرار داد	جَعَلَ
جمع می کند	يَجْمَعُ	جمع کرد	جَمَعَ
اتفاق می افتد	يَجْدُثُ	اتفاق افتاد	جَدَثَ
نگهداری می کند	يَحْرُسُ	نگهداری کرد	حَرَسَ
معنی	مضارع	معنی	ماضی
غمگین می شود	يَحْزَنُ	غمگین شد	حَزِنَ
درو می کند	يَحْضُدُ	درو کرد	حَضَدَ
حفظ می کند	يَحْفَظُ	حفظ کرد	حَفِظَ
خدمت می کند	يَخْدِمُ	خدمت کرد	خَدَمَ
بیرون می رود	يَخْرُجُ	بیرون رفت	خَرَجَ
می آفریند	يَخْلُقُ	آفرید	خَلَقَ
داخل می شود	يَدْخُلُ	داخل شد	دَخَلَ



علم	دانست	يَعْلَمُ	می داند
غرق	غرق شد	يَغْرَقُ	غرق می شود
غسل	شست	يَغْسِلُ	می شوید
عقر	آمرزید	يَعْقِرُ	می آمرزد
فتح	باز کرد	يَفْتَحُ	باز می کند
فرخ	خوشحال شد	يَفْرَحُ	خوشحال می شود
فعل	انجام داد	يَفْعَلُ	انجام می دهد
فهم	فهمید	يَفْهَمُ	می فهمد
ماضی	معنی	مَضَارِعُ	معنی
مهلك	مرد	يَهْلِكُ	هلاک شد
هرب	فرار کرد	يَهْرَبُ	فرار می کند
هجم	حمله کرد	يَهْجُمُ	حمله می کند
نقع	سود رساند	يَنْقَعُ	سود می رساند
نصر	یاری کرد	يَنْصُرُ	یاری می کند
ندم	پشیمان شد	يَتَدَمُّ	پشیمان می شود
تبخ	موفق شد	يَتَبَخُّ	موفق می شود
لعب	بازی کرد	يَلْعَبُ	بازی می کند
لبس	پوشید	يَلْبَسُ	می پوشد
گم	پنهان کرد	يَكْتُمُ	پنهان می کند
کتب	نوشت	يَكْتُبُ	می نویسد
قطع	برید	يَقْطَعُ	می برد
ماضی	معنی	مَضَارِعُ	معنی
قرأ	خواند	يَقْرَأُ	می خواند